



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir



پسوندها «چی»

پیش از این دانستیم که واژه‌های وندی از یک یا چندوند تشکیل می‌شوند. گاهی در ساخت یک واژه‌ی مشتق از پسوندها «چی» استفاده می‌شود که بیانگر حرفه و شغل است. الگوی ساخت این واژه‌ها «اسم + پسوند چی ← اسم» است مانند: شکارچی، قهوه‌چی، معدن‌چی، تماشاچی، تلفن‌چی، پست‌چی.

جمله‌ی ساده و غیرساده (مرکب)

به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

الف) کودکان با صدای بلند به تکرار درس خویش پرداختند.

ب) معلم را که بی حرکت بر جای خویش ایستاده بود، زیر نظر داشتم.

هریک از جملات بالا مفهومی کامل دارند و برای رساندن منظور به هیچ جزء دیگری نیازمند نیستند.

این دو جمله، مستقل هستند.

جمله‌ی «الف» دارای یک فعل است که آن را جمله‌ی مستقل ساده می‌خوانند و جمله‌ی «ب» را که بیش از یک فعل دارد، جمله‌ی غیر ساده (مرکب) می‌نامند.

جمله‌ی مستقل غیر ساده (مرکب)

جمله‌ی غیر ساده (مرکب)، معمولاً از یک جمله‌ی هسته و یک یا چند جمله‌ی وابسته تشکیل می‌شود. بخشی از جمله‌ی غیر ساده که «حرف پیوند وابسته‌ساز» دارد، جمله‌ی وابسته است و بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، هسته است.

پیوندهای وابسته‌ساز عبارت‌اند از: «که»، «تا»، «چون»، «اگر»، «زیرا»، «برای این که»، «به طوری که»، «زیرا که»، «هنگامی که»، «در صورتی که...»

نکته «که» در ساختمان جمله‌های غیر ساده، بیش از همه‌ی پیوندهای وابسته‌ساز کاربرد دارد و گاهی وجود آن اختیاری است.

خیال نکنید (که) بازی کردن در نقش‌های مختلف کار آسانی است.

جمله‌ی هسته پیوند وابسته‌ساز
جمله‌ی وابسته

بنابراین:

جمله‌ی هسته: جمله‌ای است که دارای یک یا چند وابسته است.

جمله‌ی وابسته: جمله‌ای است که دارای پیوند وابسته‌ساز باشد.

نکته در جمله‌ی غیر ساده، هیچ یک از دو جمله‌ی هسته و وابسته، جمله‌ی مستقل نیستند و در واقع جزئی از یک واحد بزرگ‌تر

مثال

تا توانی، دلی به دست آور

پیوند
جمله‌ی وابسته
وابسته‌سازبه سالی دجله گردد خشک رودی

جمله‌ی هسته

اگر باران به کوهستان نیاردپیوند
جمله‌ی وابسته
وابسته‌سازمردم که از خودکامگی ضحاک به جان آمده بودند، به زودی بر کاوه و فریدون گرد می‌آیند.

جمله‌ی وابسته

پیوند
وابسته‌ساز

جمله‌ی هسته

باید سخت‌کوش باشیم زیرا که خوش‌بختی در گرو سخت‌کوشی است.

جمله‌ی وابسته

پیوند

جمله‌ی هسته

وابسته‌ساز

نکته مثال‌های بالا نشان می‌دهند که جمله‌ی وابسته می‌تواند پیش از جمله‌ی هسته یا پس از آن بیاید و گاه جمله‌ی وابسته در میان جمله‌ی هسته می‌آید.

جمله‌ی هسته

اگر یکی از پیوندهای «اَمّا، ولی، و، یا» بین دو جمله بیاید، جمله‌ی غیر ساده ساخته نمی‌شود؛ چون این پیوندها هم‌پایه‌ساز هستند و جمله‌های ساده می‌سازند.

جمله‌هایی را که با پیوندهای هم‌پایه‌ساز به هم می‌پیوندند، جمله‌های ساده (هم‌پایه) می‌نامیم.

جمله‌های ساده: جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مربوط شده‌اند و هیچ یک جزئی از جمله‌ی دیگر نیست.

مثال

صحرا خاموش بود و سایه‌ی مرگ و نیستی به هر طرف چیره.

پیوند هم‌پایه‌ساز

نکته: «و» در ترکیب مرگ و نیستی، «واو» عطف است نه ربط.

فرات هم‌چنان می‌گذشت اَمّا دانسته نمی‌دهد.

پیوند هم‌پایه‌ساز

در اوقات فراغت کتاب می‌خواند یا هنری یاد می‌گیرند.

پیوند هم‌پایه‌ساز

در میان میهمانان جستجو کردم ولی او را ندیدم.

پیوند هم‌پایه‌ساز

جمع مکسّر: جمعی است که هنگام جمع بستن در شکل مفرد آن‌ها تغییریاتی ایجاد می‌شود و هیچ علامت و مشخصه‌های خاصی ندارند و مخصوص کلمات عربی است.

مثال

معنا	مفرد	جمع مکسر
فرمان	حکم	احکام
گواه	شاهد	شهود
پند، اندرز	نصیحت	نصایح
جان، روح، روان	نفس	نفوس

قلمرو ادبی

ادبیات انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، فصلی تازه در شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ما گشود. این انقلاب که از فرهنگ پربار اسلامی الهام می‌گیرد، تأثیری ژرف بر ادبیات ایران داشته است.

مضامین موجود در آثار شاعران و نویسندگان این دوره عبارت‌اند از:

۱- دعوت به مبارزه و جهاد با دشمنان و ستمگران

۲- تکریم و تجلیل از شهید و شهادت

۳- عشق به ولایت و اهل بیت

۴- طرح حماسه‌ی عظیم عاشورا

۵- دعوت به وحدت و همدلی

۶- انتظار موعود.

در نوشته‌ها و سروده‌های این دوره، نگاه تازه به انسان و جهان و بهره‌گیری از آیات و روایات و نمادهای دینی - ملی و تاریخی فراوان است.

قلم‌نویسی

این درس بیانگر رشادتها و دلاوری‌های رزمندگان ظلم ستیز و پایداری آنان در صحنه‌های نبرد است که بنا به گفته‌ی نویسنده، آنان مجاهدان راه خدا و علم‌داران آن تحول عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهند و تاریخ بشریت را می‌سازند.

در شعر دکتر شفیعی کدکنی ن

تاریخ ادبیات



شهید سید مرتضی آوینی (متولد 1326 - شهادت 1372 در منطقه‌ی فکّه) از خدمت‌گزاران صدیق

انقلاب اسلامی ایران، فیلم ساز و سردبیر مجله‌ی سوره بود. از آثار او می‌توان به مجموعه برنامه‌های

تلویزیونی «خان‌گزیده‌ها، حقیقت، روایت فتح» و «سراب» اشاره کرد.

یز بر پرهیز از سکون و رکود و بی‌تفاوتی تأکید شده است.

غروب روز بیستم بهمن 1364 حاشیه‌ی ارون‌درو.

غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین حاشیه‌ی ارون‌درو جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کوهی زمین به وسیله‌ی این جوانان تحقق می‌یابد؛ همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیه‌ی ارون‌درو گرد آمده‌اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

صدیق: بسیار راستگو / **حاشیه:** کناره، کرانه‌ی ناحیه / **ارون‌درو:** رودخانه‌ی ارون، محل اتصال دجله و فرات / **تقدیر:** سرنوشت، قسمت / **مشیت:** اراده، خواست خدای تعالی / **باری تعالی:** خداوند بزرگ / **باری:** آفریننده، خالق / **تعالی:** بلند قدر است، متعال / **تحقق یافتن:** واقعیت یافتن، به دست آمدن، درست شدن / **گرد آمده‌اند:** جمع شده‌اند / **قلب:** میان، وسط / **بتازند:** (از مصدر تاختن) هجوم بردن، حمله کردن

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): «زمین، حاشیه، ارون‌درو» / **ایهام:** «قلب» ← 1- دل 2- مرکز شهر

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه‌ی ارون‌درو جاری می‌گردد: مثل این است که سرنوشت مقدر زمین در همین کنار ارون‌درو تعیین می‌شود.

تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد: (جمله‌ی غیر ساده) تاریخ همان خواست و اراده‌ی خداوند بلندمرتبه است که انسان‌ها وسیله‌ی انجام دادن آن هستند. (خواست خدا تاریخ را می‌سازد)

تاریخ فردای کوهی زمین به وسیله‌ی این جوانان تحقق می‌یابد: (جمله‌ی ساده) این جوانان تاریخ فردای زمین را درست می‌کنند.

به قلب دشمن بتازند: به مرکز سپاه دشمن حمله کنند.

مفهوم کلی: خواست خدا تاریخ را می‌سازد.

قلمرو فکری

بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله‌پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه‌ی ارون‌درو، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی‌بندهایی را که رویشان نوشته‌اند «زائران کربلا» بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها گوشه‌ی خلوتی یافته‌اند و گذشته‌ی خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق الناس ...» و توبه ناگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

مسلح: سلاح‌دار، آن که به سلاح جنگی مجهز است، **کوله‌پشتی:** کیسه‌ای که برای حمل خواربار و لوازم دیگر بر پشت بندند، **جلیقه‌ی نجات:** نوعی وسیله‌ی شناوری شخصی است که مانند جلیقه پوشیده می‌شود و کار برنده آن را روی آب نگاه می‌دارد و از غرق شدن او جلوگیری می‌کند، **نخلستان:** جایی که در آن نخل بسیار کاشته شده است، **زائر:** اسم فاعل، زیارت‌کننده، دیدارکننده / **وسواس:** در لغت دودلی، تردید، (در این درس به معنای دقت به کار رفته است)، **سراپا:** از سر تا قدم، مجموعه‌ی اعضا، همه، تمام / **حق الله:** حق خدا، حقی که خداوند نسبت به بتندگان خود دارد یا تکلیفی که بنده نسبت به خدای خود دارد، **حق الناس:** حق مردم، حقی که افراد در مقابل سایر افراد جامعه برگردن دارند، **می‌کاوند:** جست‌وجو می‌کنند (از مصدر کاویدن) / **واژه‌ی ونیدی:** «تخلستان» / **واژه‌ی مرکب:** «ارون‌درو، وصیت‌نامه» / **واژه‌ی ونیدی - مرکب:** «سراپا، کوله‌پشتی»

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): «کوله‌پشتی، پتو، جلیقه‌ی نجات»

کنایه: «سراپا» کنایه از «تمام وجود» / «محاسبه‌ی زندگی» کنایه از «بررسی اعمال نیک و بد خویش» / **لرزیدن دل** «کنایه از «ترسیدن، نگران شدن» / **تلمیح:** به عبارت «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» (خود را محاسبه کنید پیش از این که محاسبه شوید) اشاره می‌کند.

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

گذشته‌ی خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند: زندگی خود را مثل یک داور و قاضی دقیق بررسی می‌کنند.
سراپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند: تمام زندگی خود را بررسی می‌کنند.
وصیت‌نامه می‌نویسند: سفارش بعد از مرگ خود را می‌نویسند.

حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق الناس: بر مبنای اعتقادات اسلام، حق الناس از حق الله مهم‌تر است و پاسخ دادن حق الناس در روز قیامت دقیق‌تر از پاسخ دادن به حق الله است. زیرا خداوند حق خود را می‌بخشد، ولی حق مردم را باید صاحبان آن (مردم) ببخشند.

مفهوم: محاسبه‌ی اعمال خویش و دقت در تفکیک حق الله و حق الناس

قرابت معنایی:

سر مقصود را مراقبه کن / نقد اوقات را محاسبه کن
پاش در هر نفس ز اهل شعور / که به غفلت گذشت یا به حضور
کنند از کاهلی امروز را فردا سبک مغزان / قیامت نقد پیش خود حساب زندگی باشد

قلمرو فکری

از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند و از طرف دیگر سکن‌دارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را واری می‌کنند... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه‌سازی را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آن‌ها را به سوی رودخانه‌ی ارون حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی تکلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت و این‌جا و آن‌جا می‌بینی... اما در این‌جا و در این ساعات، همه‌ی چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیاء گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

راست و ریس کردن: هموار کردن، مرتب کردن (عامیانه) / سکن‌دار: هدایت‌کننده‌ی قایق / سکن: دنباله‌ی کشتی، ایزاری در دنباله‌ی کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر / واری می‌کنند: سرکشی به کاری، تفتیش می‌کنند / ماسک: نقاب، نقابی که غواصان بر صورت خود نصب می‌کنند و آن به لوله‌ی اکسیژن اتصال دارد تا به وسیله‌ی آن تنفس کنند / بار کردن: سوار کردن / شناور: نوعی قایق که روی آب حرکت کند / خطوط مقدم: صفوف اول جبهه‌ی جنگ / تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل / بی تکلف: بدون خودنمایی / متواضع: فروتن / ساده: پاک / در نمی‌یافته‌ای (از مصدر دریافتن): فهمیدن، ادراک کردن

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): «سکن‌دار، قایق، ماسک، شناور» / تشبیه: «اشیاء، گنجینه‌هایی هستند»

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند: آخرین کارهای باقی‌مانده را مرتب می‌کنند.
در این‌جا و در این ساعات همه‌ی چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند: در این محل و این لحظات، هر چیز عادی، جنبه‌ی دیگری از خود را نشان می‌دهد.

تو گویی اشیاء گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای:

انگار حقیقت اشیاء مانند گنج‌هایی هستند که رازهای شگفت‌انگیزی از اسرار آفرینش را در خود دارند و تو تا به حال آن را درک نکرده‌ای.

مفهوم: جلوه‌ها و نشانه‌های الهی در همه‌ی پدیده‌ها نمایان است و تنها با چشم بصیرت می‌توان آن را دریافت.

قرابت معنایی:

به هر سیری که کردی سوی اشیا / تو را اسرار شد در عشق پیدا

قلمرو فکری

در این جا و در این لحظات، دل ها آن چنان صفایی می یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولیّ امر. به راستی آیا می خواهی سربازان رسول الله (ص) را شناسی؟ بیا و ببین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه ی گم نام، در یکی از خیابان های دور افتاده ی مشهد لبنیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همه ی ما در این جا، در این نخلستان ها گرد آورده است؟ تو خود جواب را می دانی: عشق.

ولیّ امر: صاحب فرمان، رهبر / **طلبه** (جمع مکسر طالب): در فارسی به صورت مفرد به معنی دانشجوی علوم دینی است.

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): «گندم، برنج، خربزه، کاشتن»

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

دل ها آن چنان صفایی می یابند که وصف آن ممکن نیست: دل ها پاک و بی ریا می شوند، طوری که نمی توان این حالت را توصیف کرد.

قرباب معنایی:

چون عشق درآید، قدم سر بنماید / عشقت به برآید، چو تو را بر بنماید
عشق بحری است که چون بر سر طوفان آید / دست شستن و متاع دو جهان حاصل اوست
عاشقی را چه جوان چه پیرمرد / عشق بر هر دل که زد تأثیر کرد
پیام نهایی: تأثیر عشق در همگان برای انجام دادن کارهای بزرگ

قلمرو فکری

این جا سوله ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می گذرانند. این ها که یک دیگر را در آغوش گرفته اند و اشک می ریزند، در یادان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند و در برابر قوه ی الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و این جا آینده ی تجلی همه ی تاریخ است. چه می جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می جویی؟ انسان؟ این جاست. همه ی تاریخ این جا حاضر است: پدر و حنین و عاشورا این جاست.

سوله: ساختمان سقف دار فلزی / **گردان:** واحدی نظامی شامل سه گروهان / **عملیات:** عملیات جنگی / **دریادل:** دلیر، شجاع / **صف شکن:** برهم زننده ی صف دشمن، دلیر، شجاع (صفت مرکب) / **رعب:** ترس، دلهره، هراس / **قوه:** قدرت، توان / **یارا:** توانایی، جرئت / **ایستایی:** پایداری، مقاومت / **تجلی:** آشکار شدن، جلوه کردن / **بدر:** چاهی است در نزدیکی مدینه که جنگ بدر، نخستین غزوه ی پیامبر (ص) بین مسلمانان و کفار در سال دوم هجری در این منطقه رخ داد. / **حنین:** یکی از غزوات پیامبر بزرگ اسلام (ص) است که در سال هشتم هجرت در محلی بین طائف و مکه به همین نام صورت گرفت. / **عاشورا:** روز دهم محرم که در آن رویداد مشهور در کربلا رخ داد.

قلمرو زبانی

کنایه: «دریادل» کنایه از «شجاع» / «دل شیطان را می لرزانند» کنایه از «شیطان را می ترسانند»
تشبیه: «آینده ی تجلی» (اضافه ی تشبیهی)، «این جا آینده ی تجلی همه ی تاریخ است»، «بدر و حنین و عاشورا این جاست»

قلمرو ادبی

مراعات نظیر (تناسب): «بدر، حنین، عاشورا» / **تلمیح:** اشاره به غزوات بدر و حنین و واقعه ی کربلا و روز عاشورا

معنی عبارات مهم:

در برابر قوه‌ی الهی آنان هیچ قدرتی برای ایستایی ندارد: هیچ قدرتی در مقابل توان الهی آنان قدرت مقاومت ندارد.

این‌جا آیینی تجلی همه‌ی تاریخ است: این منطقه آشکارکننده‌ی همه‌ی تاریخ است.

همه‌ی تاریخ این‌جا حاضر است: این مکان آن قدر عظمت دارد که گویی همه‌ی تاریخ در این منطقه حضور دارد.

چه می‌جویی؟ انسان؟ این‌جاست: انسان‌های متعالی و کمال‌یافته این‌جا حاضر هستند.

بدر و حنین و عاشورا این‌جاست: عظمت‌ها و بزرگی‌هایی که در جنگ‌های بدر و حنین و در روز عاشورا اتفاق افتاد، این‌جا در حال وقوع است.

مفهوم: آن‌ها که به حمایت الهی پشت‌گرم‌اند، بر همه کس و همه چیز پیروزند.

قرابت معنایی:

گر هزاران دام باشد در قدم / چون تو با مایی نباشد هیچ غم

چون عنایت بود با ما مقیم / کی بود بیمی از آن درد لثیم

در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است / می‌رود حافظ بیدل به تولا‌ی تو خوش

قلمرو فکری

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره‌ی ارونند

هنوز فضا از نم باران آکنده است اما آفتاب فتح در آسمان سینه‌ی مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیه‌ی عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت. پیش از همه غواص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهرا (س)، به آب زدند و خط را گشودند و آن‌گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی ارونند روان شدند. صف طولیل رزمندگان تازه‌نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبهه‌ی فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط‌شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی‌غرور، بعد از شبی پرحادثه باز می‌گردند، و به راستی چه قدر شگفت‌آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز درنیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند.

کناره: ساحل، حاشیه / نم: رطوبت / آکنده: پر، اثبات‌شده، مملو / فتح: پیروزی، ظفر / یکسره: تماماً / غواص:

فرو رفته به دریا / دعای فرج: دعایی است که برای تعجیل در ظهور صاحب الزمان (عج) خوانده می‌شود.

توسل: دست به دامن شدن / خیل: در اصل گروه اسبان و سواران (این‌جا به معنی گروه) / طولیل: بلند،

طولانی / تازه‌نفس: بدون خستگی، آماده / فتوحات: پیروزی‌ها، فتح‌ها، جمع فتوح / خط‌شکن: در هم

شکننده‌ی صف دشمن / فاتحانه: پیروزمندانه / تحولات: دگرگونی‌ها / سردمداران: حاکمان، فرمانداران،

سران / نسیان: فراموشی / درنیابد: درک نکند، تفهمد

واژه‌ی مرکب: «تازه‌نفس، خط‌شکن، پرحادثه، شگفت‌آور، سردمدار»

واژه‌های وندی: «مؤمنین، درخشش، اولیه، عملیات، قایق‌ها، شناورها، روان، رزمندگان، آرامش، اطمینانی،

فتوحات، آینده، گروهی، فاتحانه، سادگی، همیشگی، شبی، به راستی، عظیم‌ترین، تحولات، زندگی، زمانی»

قلمرو زیبایی

تشبیه: «آفتاب فتح» (اضافه‌ی تشبیهی) / «آسمان سینه» (اضافه‌ی تشبیهی)

مراعات نظیر (تناسب): «آفتاب و آسمان»، «آب، قایق، شناور، اروتد»، «صف رزمندگان، جبهه، خط مقدم، خط‌شکن» / کنایه: «در متن تحولات بودن» کنایه از «در میان دگرگونی‌ها حضور داشتن»

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

هنوز فضا از نم باران آکنده است: فضا پر از رطوبت باران است.

آفتاب فتح در آسمان سینه‌ی مؤمنین درخششی عجیب دارد: رزمندگان مؤمن به پیروزی خویش ایمان دارند.

خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت: صفوف دفاعی دشمن تماماً تابود شد.
به آب زدند: وارد آب شدند.

خط را گشودند: وارد صف دشمن شدند.

قلمرو فکری

انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحوّل زندگی کند: انسان در این دفاع مقدس و تبرّد عظیم و در میان فرماندهان این جنگ حضور داشته باشد.
از نسیان و عظمت هرگز درنیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند: انسان به دلیل فراموشی و غفلت نتواند عظمت و بزرگی این واقعه، زمان و مکان وقوع آن را درک کند و بفهمد.
مفهوم: ایمان قلبی به پیروزی و تاتواتی انسان از درک عظمت دفاع مقدس و عظمت روحی رزمندگان اسلام

آن‌ها با اشتیاق از بین گل و لایی که حاصل جزر و مدّ آب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبه‌ی جوانی با یک بلندگوی دستی، هم‌چون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بچه‌ها صلوات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده‌ی جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلاقی شکست برمی‌آیند؛ حال آن‌که در معرکه‌ی قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه‌ی راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه‌ها می‌شتابی. وقتی «سوهی» تو آن «تمثیل وفاداری» عباس بن علی (ع) باشد، چه پاک اگر هر دو دست تو نیز هدیه‌ی راه خدا شود؟ این‌ها که نوشته‌ام، وصف حال رزمندگانی است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده است. تنگ دوربین‌دارش نشان می‌دهد که تک‌تیرانداز است و آن آستین خالی‌اش، که با باد این سوی و آن سوی می‌شود، نشانه‌ی مردانگی است و این‌که او به عهده‌ی که با ابوالفضل (ع) بسته، وفادار است. چیست آن عهده؟ «مهادا» امام را تنها بگذاری».

جزر و مد: پایین رفتن آب دریا و بالا آمدن آن / خور: زمین پست، شاخه‌ای از دریا / نفوس: جمع نَفْس / مجازاً انسان‌ها، موجودات زنده (انفاس: جمع نَفَس) / صلوات (جمع صلات): درودها / جنود (جمع جُنْد): لشکریان، سپاهیان / تلاقی: جبران کردن، عوض دادن / معرکه: میدان جنگ / قلوب (جمع قلب): دل‌ها / مجاهد: کسی که در راه خدا با کافران مبارزه می‌کند. / جوار: همسایگی، نزدیکی، پناه / اسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه‌ی پیروی / تمثیل: مثال آوردن، مانند کردن / پاک: بیم، ترس / تک تیرانداز: تیرانداز ماهری که فقط با یک تیر، هدف را می‌زند.

قلمرو زیبایی

مراعات نظیر (تناسب): «گل و لای، جزر و مد، خور، قایق»، «ماشین جنگ، هواپیما»

تشبیه: «طلبه هم چون وجدان جمع»، «معرکه‌ی قلوب» (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

تلمیح: در معرکه‌ی قلوب مجاهدان خدا آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد: تلمیح به آیه‌ی شریفه‌ی «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و وفاداری حضرت عباس بن علی (ع) به امام حسین (ع)

قلبرو ادبی

معنی عبارات مهم:

دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده‌ی جنگ است: سپاهیان اسلام به حمایت خدا ایمان دارند ولی دشمن به ماشین‌های جنگی تکیه می‌کند.

در پی تلافی شکست برمی‌آیند: می‌خواهند شکست خود را جبران کنند.

در معرکه‌ی قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد: در دل مبارزان راه حق، آرامشی که نتیجه‌ی ایمان به خداوند است، حکمرانی می‌کند.

کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟

کسی که می‌داند روح او در پناه خدا جاودانه است، ترسی از مرگ ندارد.

مفهوم: آرامش داشتن به سبب ایمان به خدا و وفاداری به عهد و پیمان.

قرابت معنایی:

مشو از یاد حق یک ساعتی ای «سیدا» غافل / که می‌گردد مرنی در دو عالم ذکر یارب‌ها

یاد حق آمد غم‌زای روح را / مَرهم آمد این دل مجروح را

تشان مرد حق دیگر چه گویم / چو مرگ آید تبسم بر لب اوست

قلبرو فکری

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن، برده‌ی ماشینی است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.

در زیر آن آتش شدید، بولدوزرچی جهاد خاکریز می‌زند. بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جابه‌جا می‌کند و معنای خاکریز هم آن‌گاه تفهیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده‌ی روستایی فریانی در میان خاک نشسته است و با یک پیل دستی برای خود سنگری می‌سازد.

آن‌ها چه آنسی با خاک گرفته‌اند و خاک، مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آن‌که در نماز پیشانی بر خاک می‌گذاری، همین است و تا با خاک آنسی نگیری، راهی به مراتب قرب نداری. برو به آن‌ها سلام کن: دستشان را بفشار و بر شانه‌ی پهنشان بوسه بزن. آن‌ها مجاهدان راه خدا و علم‌داران آن تحول عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آن‌ها تاریخ آینده‌ی بشریت را می‌سازند و آینده‌ی بشریت، آینده‌ی الهی است.

درگیری: نبرد، جنگ / **برده:** اسیر / **خاکریز:** در علم نظامی، خاکریز سیری است که معمولاً در جبهه‌های

نبرد میان نبردهای خودی و دشمن به وسیله‌ی خاک یا وجود می‌آید. / **تفهیم شدن:** قهیمیدن / **آنسی:** خو

گرقتن / **مظهر:** جلوه‌گاه، محل ظهور، جای آشکار شدن / **فقر:** نیازمندی / **غنا:** توانگری، بی‌نیازی

مراتب (جمع مرتبه): درجه‌ها، پایه‌ها / **قرب:** نزدیکی، منزلت / **علم‌دار:** پرچمدار، کسی که در میان سیاه

پرچم را حمل کند. / **بنیان:** اصل، ریشه، بنیاد

قلبرو زبانی

مجاز: «خط» مجازاً «نزدیک‌ترین محل به دشمن در جنگ» / «خاک» مجازاً از «زمین»

مراعات نظیر (تناسب): «خاکریز، کوه، دشت»، «دست، شانه» / **تضاد:** «فقر، غنا»، «خالق، مخلوق»

استعاره: «کوهی از آتش» استعاره از «تفجارهای میدان جنگ»

کنایه: «آنس گرقتن یا خاک» کنایه از «قروتنی»

قلبرو ادبی

(برگرفته از کتاب جامع عمومی قلمچی)